

بررسی تطبیقی مضامین مشترک در اشعار حسان العرب و حسان العجم

مریم محمدزاده*

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۵

چکیده

با توجه به اینکه در مقوله ادبیات تطبیقی با نگاهی به آثار و منظومه‌های ادبی و هنری کشورهای مختلف می‌توان شاهد اشتراکاتی در این آثار بود، نوشتار حاضر با هدف بازخوانی اهم مضامین و درونمایه‌های مشترک اشعار حسان بن ثابت و خاقانی، به شیوه توصیفی-تحلیلی این وجوه را مورد واکاوی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که در زمینه مدحیات، خاقانی بر خلاف حسان در ستایش سلاطین از اغراق‌های شاعرانه بهره گرفته؛ ولی در مدایح نبوی و منقبت خلفای راشدین، هر دو شاعر به بیان احوال و اوصاف واقعی پرداخته و از مبالغه‌گویی پرهیز کرده‌اند. حسان در هجویات خود فقط به هجو اشخاص و قبایل خاص پرداخته؛ لیکن خاقانی علاوه بر هجو اشخاص، به هجو تیپ‌های شخصیتی پرداخته است. اشعار فخرآمیز خاقانی بیش‌تر محدود به خود اوست؛ لیکن اشعار فخرآمیز حسان بیش‌تر دربرگیرنده مباحثات به خاندان و قبیله‌اش می‌باشد. خمریات خاقانی قبل از تحول روحی او و خمریات حسان در دوره جاهلی سروده شده است و هر دو در دوره دوم زندگی خود از شراب و وصف مجالس باده‌نوشی اجتناب ورزیده‌اند.

کلیدواژگان: حسان العجم، حسان العرب، خمریات، فخریات، هجویات.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر- ایران.

مقدمه

حسّان بن ثابت / انصاری معروف به «حسّان العجم» از شاعران نامدار مخضرمین و ملقب به شاعر النبّی است که دو دوره مختلف در زندگی خود داشته است: دوره اول زندگی او که دربرگیرنده شصت سال از زندگی اوست، در دوره جاهلی سپری شده است. وی در این دوران با تردد در میان حاکمان مناطق مختلف برای جلب منافع مادی اقدام به مدح‌سرایی می‌نمود و در این راه نیز بسیار موفق بود. دوره دوم زندگی حسّان مربوط به بعد از اسلام می‌شود که در این دوران، شصت سال از عمر خود را در خدمت به اسلام و پیامبر اکرم (ص) قرار داد و با دفاعیه‌های قوی خویش رضایت رسول خدا (ص) را به دست آورد. یادگار این عمر صد و بیست ساله، دیوان شعری است که از ۲۲۵ قصیده تشکیل شده که موضوعات آن را می‌توان در فخر، بیان غزوات و معرکه‌ها، مدح و ستایش، هجو، مرثیه‌سرایی، ذکر مجالس لهُو و لعب و موضوعات متفرقه دیگر تقسیم کرد. در این میان، خاقانی از چکامه‌سرایان نامدار ایرانی توجه خاصی به حسّان بن ثابت داشته است و از سوی عمویش کافی / الدین عمر، به لقب «حسّان العجم» ملقب گردیده و خود نیز در اشعارش بارها خود را جانشین و نائب حسّان عجم نامیده و گفته:

خاقانی‌ای که نائب حسّان مصطفاست مداح بارگاه تو، حیدر نکوتر است

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۰۳/۱)

همانند حسّان، در آغاز زندگی، شاعری مدیحه‌سرا بود؛ لیکن دیری نگذشت که اندیشه‌هایش روی به تعالی گذاشت. از زندگی در دربار و مدیحه‌سرایی دل‌آزرده و ملول گردید؛ از این رو، به بهانه زیارت و در واقع برای رهایی از دربار شروانشاهان، شروان را ترک کرد و به مکه رفت که حاصل این سفر سرودن منظومه «تحفة العراقین» و قصیده «ایوان مداین» است. علاوه بر این، دیوان اشعاری سروده است که در آن از تمامی موضوعاتی که در جامعه‌اش مطرح بوده و از تمامی عقاید و پندارهای مردم روزگارش، یعنی مجموعه وقایع و رخدادهایی که در طول عمر هفتاد و هشتاد ساله برای یک شاعر تیزبین شناخته می‌شود، به نحوی، با صراحت یا کنایه، سخن می‌گوید. از ستایش باری تعالی گرفته تا اظهار شادمانی بر مرگ دختر تازه تولد یافته‌اش، از سفرها و حضرها، از زیارت‌هایی که انجام داده و زندان‌هایی که کشیده است، علوم زمان از قبیل فلسفه، کلام،

طب، نجوم، اسطوره، تاریخ، و از عقاید، باورها و پندارهایی که جایی در اذهان مردم داشته، مذاهب مختلف اسلام و مسیحیت، شیوه‌های زیستی، حرفه‌های جاری زمان، آداب و رسوم و رفتارهایی که در دربار حکام محلی آذربایجان در قرن ششم رایج بود؛ از هر چیزی که به ذهن او می‌رسیده و آن را دریافته، شاعرانه یاد کرده است.

با توجه به اینکه ملت‌ها به دلایل گوناگون از قبیل قرابت جغرافیایی یا اشتراکات فرهنگی و اجتماعی و مانند آن با یکدیگر در ارتباط بوده و در مسائل اجتماعی و سیاسی و ادبی از همدیگر تأثیر می‌پذیرند و با توجه به اینکه عربی از جمله زبان‌هایی است که زبان فارسی بیش‌ترین ارتباط را با این زبان داشته است تا آنجا که مضامین مشترک زیادی میان این دو زبان وجود دارد و شعرا و ادبای هر دو زبان با آگاهی قبلی یا به طور ناخودآگاه آثار ارزشمندی را در این زمینه خلق کرده‌اند؛ پژوهش حاضر با هدف بررسی دوسویه هم‌مفاهیم و مضامین مشترک اشعار حسان بن ثابت انصاری و خاقانی، این وجوه را مورد هم‌سنجی قرار می‌دهد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که:

- مضامین و درونمایه‌های اشعار این دو سخنور در چه حوزه‌هایی با هم اشتراک دارند؟

- آیا خاقانی در سرودن درونمایه‌ها و مضامین اشعار خود از حسان بن ثابت تأثیر پذیرفته است؟

با توجه به اینکه ادبیات تطبیقی «ضمن شناختن و شناساندن ادبیات بومی، روابط و مناسبات آن را با ادبیات جهان نمایان می‌سازد و از این رهگذر، علاوه بر اینکه سطح دانش و معلومات افراد را ارتقا می‌بخشد، موجب رشد و بالندگی استعدادهای ادب‌دوستان نیز می‌گردد» (ممتحن و بهمنی، ۱۳۹۱: ۸) و با توجه به اینکه حسان بن ثابت و خاقانی، دو سخنور پرآوازه‌ای هستند که مضامین شعری مشترک قابل توجهی دارند به نظر می‌رسد واکاوی مضامین مشترک اشعار آن‌ها، می‌تواند در راستای مطالعات تطبیقی بین دو شاعر صاحب سبک و اندیشه در دو ادب فارسی و عربی دارای نتایج ارزنده‌ای باشد. در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل و دست یافتن به یافته‌ها و استنتاج کلی، ساختارهای اساسی این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

پیشینه تحقیق

آشنایی *خاقانی* با زبان و ادبیات عربی سبب گردیده تا توجه خاصی به برخی شاعران عرب داشته باشد؛ از این رو، پژوهشگران و محققان در تحقیقات خود به بررسی و مقایسه تطبیقی شخصیت، اندیشه، زبان و مفاهیم اشعار او با برخی از سخنوران عرب پرداخته‌اند که از آن جمله است: «مقایسه تطبیقی ساختار و محتوای قصاید عربی خاقانی با معلقات سبع» (اصغری بایقوت و دهرامی، ۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی دو چکامه تازی از خاقانی و بحتری» (مشهدی و همکاران، ۱۳۹۳)، «آموخته سقط زند ارواح» (اصغری بایقوت، ۱۳۹۶)، «دو شاعر دیریاب: خاقانی و ابوتمام» (ایمانیان، ۱۳۹۲)، «نگاه نوستالژیک خاقانی و بحتری به ایوان مدائن» (مشایخی و خوشه‌چین، ۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی قصیده سینه بحتری و ایوان کسری خاقانی» (رائی، ۱۳۹۴)، «خودشیفتگی و خودستایی در اشعار خاقانی و بشار بن برد» (مسبوق و همکاران، ۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی خودشیفتگی در شعر خاقانی و متنبی» (توکلی کافی‌آباد و همکاران، ۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی مدایح نبوی در دیوان بوصیری و خاقانی» (امین مقدسی و افتخاری، ۱۳۹۳)، «مرثیه‌سرایی در ادب فارسی و عربی با تکیه بر مقایسه مرثیه ابوالحسن تهامی و مرثیه خاقانی» (محسنی‌نیا و یزدان‌پناه کرمانی، ۱۳۸۷). بهبودیان و پالیزبان (۱۳۸۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه ادبیات تطبیقی در زبان و ادبیات فارسی»، «ایوان مدائن» *خاقانی* را با «سینه» بحتری به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار داده و پورکشی در داستان رستم و سهراب «شاهنامه» را با نمونه مشابه یونانی آن، پورکشی پاریس، مقایسه کرده‌اند؛ با این حال، در باب بررسی مضامین مشترک دیوان *حسان* و *خاقانی* در درونمایه‌های هجویات، فخریات، هجویات و مدایح غیر نبوی پژوهشی تا کنون ثبت نشده است.

مدحیات

مدح سلاطین و بزرگان عصر

حسان در دوره جاهلی به دربار غسانیان رفت و آمد داشته و با مدح آنان از جوایز گرانبهای‌شان بهره‌مند می‌گشت. مدح‌گویی‌های شاعر در این دوره، در دربارهای مختلف

از جمله ملوک و پادشاهان غسانی و نعمان بن مندر و سایر بزرگان و اشراف عرب به منظور کسب مال و مقام بوده است؛ چنانکه جبلة بن ایهم، ابن الحارث ششم و برادرش ابوکرب را مدح کرده است و این پادشاهان، او را از مقربین درگاه خود قرار داده و انواع صله‌ها و انعام را به سوی او گسیل کرده‌اند.

سبک شاعر در این دسته از اشعار، همانند سبک شاعران متقدم جاهلی است؛ یعنی قصیده را با وقوف بر اطلال و دمن آغاز می‌کند؛ آنگاه به مدح ممدوح گریز می‌زند و از خاطرات خود که حاوی فضائل و خصائل ممدوح است یاد می‌کند و بدون آنکه راه افراط در پیش بگیرد، ممدوح را به صفاتی متّصف می‌سازد که در او وجود نداشته است؛ چنانکه در مدح ابن سلمی نعمان بن مندر می‌گوید:

وَأَلْفَيْتُهُ بَحْرًا كَثِيرًا فُضُولُهُ
جَوَادًا مَتَى يُذَكَّرُ لَهُ الْخَيْرُ يَزِدُّ

(حسان، بی‌تا: ۷۰)

- او را به سان دریایی یافتم که دارای بخشش‌های فراوانی است. فرد بخشنده‌ای است که هرگاه در نزد او از خیر و نیکی یادی شود، او بر نیکی‌هایش می‌افزاید خاقانی نیز در آغاز حیات خود، به شیوه معمول شعرای دربار به مدح شاهان، فرمانروایان، اطرافیان امیران، وابستگان شاه و دارائی‌های آن‌ها مثل شکارگاه، قصر، باغ، شمشیر و غیره می‌پرداخت؛ از این رو، قسمت اعظم اشعار او در مدح بزرگانی همچون فخرالدین شروانشاه منوچهر، جلال‌الدین اخستان بن منوچهر، مظفرالدین قزل ارسلان و... سروده شده است. خاقانی در این دسته از اشعار خود، ممدوح را به خصلت‌های نیکویی مانند جنگاوری و شجاعت، عدالت و بخشندگی، حلم و علم، تقوا و دینداری می‌آراید و به قصد ترغیب سلاطین به دادن صله و پاداش، ضمن سرودن مدیحه‌هایی از اغراق‌های شاعرانه نیز بهره می‌گیرد؛ چنانکه منوچهر شاه را معمار دین الهی می‌داند:

معمار دین آثار او، دین زنده از کردار او گنجی است آن دیوار او، از خضر بنا داشته
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۵۴۳/۱)

از عدالت افسانه‌ای جلال‌الدین اخستان سخن می‌گوید(همان: ۱۵۳/۱) و پای تخیل را از این هم فراتر نهاده و درگاه او را همانند کعبه می‌داند(همان: ۶۲۰/۱).

نعت پیامبر(ص)

حَسَّان پس از پذیرش اسلام، از پاره‌ای اغراض شعری مانند قصاید صرفاً عاشقانه و مدح‌های درباری که در دوران جاهلی به آن‌ها پرداخته بود، روی بر می‌تابد و به جای چنین اغراضی، شعر خود را در خدمت مدح رسول اکرم(ص) قرار می‌دهد و بدون هیچ چشم‌داشت مادی و دنیوی به بیان خصال پسندیده پیامبر و اثبات حَقانیت ایشان می‌پردازد؛ از این رو، گفته شده است که حَسَّان «با دفاع از پیامبر اسلام، طلایه‌دار شعر سیاسی است و در مدح ایشان از روشی نو در الفاظ و تعبیرات استفاده کرده که پیش از او در شعر جاهلی سابقه نداشته است» (فروخ، ۱۳۶۱: ۱۳۸).

حَسَّان که افتخار شاعر رسول اکرم(ص) را داشت؛ در توصیف پیامبر، به سان کسی که انگیزه باج‌خواهی از ممدوحش را داشته باشد عمل نمی‌کند؛ بلکه به توصیف صفات پسندیده وی می‌پردازد و پیرامون نور هدایت و روشنفکری ایشان سخن می‌گوید:

نَبِيٌّ أَتَانَا بَعْدَ يَأْسٍ وَفِتْرَةٍ	مِنَ الرَّسْلِ وَالْأَوْثَانِ فِي الْأَرْضِ تُعْبَدُ
فَأَمْسَى سِرَاجاً مُسْتَنِيراً وَهَادِياً	يَلُوحُ كَمَا لَاحَ الصَّيْقَلُ الْمُهْتَدُ
وَأَنْذَرْنَا نَاراً وَبَشَّرَ جَنَّةً	وَعَلَّمَنَا الْإِسْلَامَ فَاللَّهُ نَحْمَدُ

(حسان، بی‌تا: ۴۹)

- بعد از ناامیدی و یک دوران فترت، در حالی که مردم در روی زمین بت می‌پرستیدند، پیامبری که همانند شمشیر درخشان هندی می‌درخشید بر ما مبعوث شد و چراغ روشنی‌بخش و راهنمای ما شد. ما را از آتش بیم داد و به بهشت بشارت داد. اسلام را به ما آموخت، پس خدا را سپاسگزاریم پیامبر را به ماه و شهاب و نور تشبیه می‌کند و یاران وی را به دلاورانی مانند می‌کند که جان خود را در کف گذاشته‌اند تا آرمان‌های این دین را پاس بدارند.

أَعْنَى الرَّسُولَ فَإِنَّ اللَّهَ فَضَّلَهُ	عَلَى الْبَرِيهِ بِالتَّقْوَى وَبِالْجُودِ
وَإِ وَماضٍ، شَهَابٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ	بَدْرٌ أَنْارَ عَلَى كُلِّ الْأَمَاجِيدِ
مُبَارَكٌ كَضِيَاءِ الْبَدْرِ صَوْرَتُهُ	مَا قَالَ كَانَ قَضَاءٌ غَيْرَ مُرْدُودِ

(همان: ۵۰)

- منظوم پیامبر(ص) است که خدا او را به واسطه تقوا و بخشش بر همه مردم برتری داد. وفادار و قاطع و شهابی است که از آن نور کسب می‌شود. همانند ماهی‌ای است که بر همه بزرگان روشنی می‌بخشد. انسان مبارکی است که چهره‌اش همانند ماه است و هر آنچه بگوید قضای حتمی است

خاقانی نیز در دوره اول زندگی، شاعری مدیحه‌سرا بود؛ لیکن دیری نگذشت که از مدیحه‌سرایی ملول گردید؛ از این رو، به بهانه زیارت، شروان را ترک کرد و به مکه رفت. در بازگشت از حج کوشید از درگاه سلاطین کناره جوید و نان‌طلبی و انعام‌خواهی را وا نهد؛ چنانکه خود می‌گوید:

خاقانیا، ز مدحت شاهان کران طلب تا از میان موج سیاست برون شوی

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۲۶۱/۲)

حاصل این تحول روحی، تغییر حوزه شعر مدحی و سرودن نعت‌های فراوان در مدح پیامبر(ص) است که با انگیزه بزرگداشت مقام نبوی و با هدف تمسک به آن حضرت سروده شده است. «شاعر شروان، چونان باورمندی پرشور، پیامبر را می‌ستاید» (کزازی، ۱۳۷۴: ۲۰۱). چنان شیفته رسول‌الله است که برای مشتی خاک که از بالین ایشان برداشته، چکامه‌ای می‌سراید و تصاویری ملکوتی از ایشان ارائه می‌دهد(رک خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۴۵/۲).

خاقانی در این دسته از اشعار خود ابتکارها و نوآوری‌های بی‌نظیری دارد؛ چنانکه «در قصیده‌هایی که انگیزه آن‌ها عشق شاعر به پیامبر اسلام و خانه کعبه است با طرح‌ها و مضامینی روبه‌رو می‌شویم که گاه یکسره تازگی دارد و پس از خاقانی هم، نظیر آن‌ها نه در فارسی و نه در عربی سروده نشده است» (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: مقدمه). عشق به پیامبر چنان در دل و جان خاقانی رسوخ یافته که از او با عناوینی همچون مالک الرقاب دو گیتی، امی صادق، حافظ آیین براهیمی، تاج رسل، پیشرو انبیا، افسح العرب، رسول کاینات و شفیع امم یاد می‌کند و ستایش حضرتش را منشور ملک جاودان برای خود می‌داند و در ادامه می‌گوید:

بلکه در مدح رسول الله، به توقیع رضاش بر جهان، منشور ملک جاودان آورده‌ام

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۴۵/۲)

نعت رسول الله (ص) در این اشعار اغلب شامل فخر و مباهات به وجود آن حضرت و لزوم توسل به شریعت ایشان برای نیل به سعادت بشری است؛ چراکه شاعر بر این باور است که وجود مبارک نبوی، بهترین راهنمای کسانی است که بینش کافی ندارند و باید دست بر شانه هدایت ایشان بگذارند.

ور تواعمی دیدم‌ای بر دوش احمد دار دست کاندرین ره قائد تو مصطفا به مصطفا

(همان: ۹ / ۱)

در دیوان وی که در آن «نعت رسول بیش از حمد خداست» (کنذلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۲۴۸)، یادکردهای متنوعی از پیامبر و رویدادهای حیاتشان دیده می‌شود که در این میان، بیش‌ترین توجه شاعر به بیان معجزات رسول از جمله شق القمر، و به ویژه معراج ایشان است. سخنور شروان در این زمینه، در چهارچوب قرآن و روایات، ضمن اشاره به همراهی جبرئیل با حضرت و بازماندن از مقام قرب و توضیح فلسفه معراج آن حضرت، به توصیف مقام قاب قوسین و رؤیت خدای قدیم پرداخته است.

آن شب که سوی کعبه خلت نهاد روی این غول‌دار بادیه را کرد زیر پا آمد پی متابعتش، کوه در روش رفت از پی مشایعتش، سنگ بر هوا

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۴ / ۱)

داشتن عصمت، شفیع بودن در روز رستاخیز، ازلی بودن، تقدّم ذاتی داشتن بر پیامبران و غایت هستی بودن از جمله اوصافی هستند که در بیان مقام و منزلت رسول از آن‌ها استفاده شده است و داشتن خلق و خوی شایسته، عدم تعلق به امور دنیوی، داشتن خصائل معنوی، برخورداری از جود و کرم و اندیشه‌های والا به عنوان مناقب و فضایل حضرت برشمرده شده است.

منقبت خلفای راشدین

حسّان در دوره اسلامی زبان به مدح یاران پیامبر گشوده و همواره یادآور بزرگی و فضیلت آنان بوده است. وی در این زمینه، بدون اینکه اغراق کند یا قصد باج‌خواهی داشته باشد؛ به مدح/بویکر روی آورده و او را اولین تصدیق‌کننده پیامبر، محرم اسرار و

یار غار رسول الله معرفی می‌کند و یادآور مشقت‌های او در هواخواهی و حمایت از پیامبر می‌شود و آنگاه می‌گوید:

وكان حب رسول الله قد علموا
من البرية لم يعدل به رجلا
(حسان، بی تا: ۱۵۹)

- ابوبکر یار غمخوار پیامبر بود و همگان این را می‌دانستند. هیچ کسی در این مقوله، جایگاه و منزلت او را ندارد

عمر را شخصی معرفی می‌کند که با دوستان، رئوف و مهربان بود و با دشمنان، درشتی می‌کرد. در انجام کارهای خیر بر دیگران پیشی می‌گرفت و در سختی‌ها و مصائب قابل اعتماد بود.

رؤوفٌ على الأذنى غليظٌ على العدا
أخى ثقةً فى النائبات نجيب
متى ما يقل لا يكذب القول فعلة
سريع الى الخيرات غير قطوب
(همان: ۲۵)

- بر نزدیکان و دوستان، رئوف و مهربان بود؛ لیکن بر دشمنان خشونت می‌ورزید. شخص مورد اعتمادی بود که در سختی‌ها قابل اعتماد بود. هر وقت چیزی می‌گفت رفتارش حرفش را نقض نمی‌کرد. در کارهای خیر، پیشرو بود بدون اینکه ناراحت و عبوس باشد

از علی(ع) سخنی به میان نمی‌آورد، ولی از عثمان به عنوان مظهر حقیقت و انسان پر خیر و برکت یاد می‌کند و عناوینی همچون ولی الله و امین الله را در ستایش او به کار می‌گیرد و ضمن نکوهش قاتلان او گوید:

اننى رأيتُ أمينَ الله مُضطهداً
عثمانَ رهنأ لدى الاجداثِ والكفنِ
(همان: ۲۲۲)

- من امین الله، عثمان را دیدم که مظلوم افتاده و به اسارت گور و کفن در آمده است در این میان، خاقانی خلفای راشدین را به منزله چار حد بنای پیامبری می‌داند و بر این باور است که رهایی از زندان تعلقات دنیای زودگذر در گرو عشق به این چهار یار رسول(ص) است(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱/۱۶)؛ از این رو، عظمت روحی و شخصیت معنوی

خلفا را می‌ستاید و معتقد است که قدم نهادن در راه دین و بر جای آوردن اصول دین باید بر مبنای تبعیت از آنان باشد.

خواهی که پنج نوبت الصابرین زنی
تعلیم کن ز چار خلیفه طریق آن
(همان: ۴۳۵/۱)

در قصیده «تحفة العراقین و تفاحة الثقلین»، پیامبر را به کعبه و کتفش را به حجر الاسود و کف دست ایشان را به آب زمزم و چهار رکن وجود مبارکش را به چهار خلیفه تشبیه می‌کند.

مصطفی کعبه است و مهر کتف او سنگ سیاه
هر کف از بهر کف او زمزم احسان آمده
گرد چار ارکان او بین هفت طوق از شش جهت
چار ارکانش ز یاران چار اقران آمده
(همان: ۵۶۴/۱-۵۶۳)

وی در اشعار خود، هیچ توصیفی از ویژگی‌ها، مناقب و فضایل خلفای راشدین به میان نمی‌آورد. هر گاه اسمی از این یاران رسول اکرم (ص) به میان می‌آید، صرفاً در مواردی است که شاعر، ممدوح خود را به آن‌ها مانند کرده است؛ چنانکه در مدح پدرش علی نجّار، او را به عمر و خودش را به عثمان مانند می‌کند (همان: ۵۰۳/۱). در توصیف مرگ پسر عمویش نیز او را عثمان و خود را علی (ع) که ماتم‌دار خلیفه مقتول است معرفی می‌کند (همان: ۶۱۹/۱). در مقام تشبیه، ممدوحان خود را رزم علی و همت علی می‌خواند و ضمن تفاخر به وجود علی (ع) با عناوینی چون امیر النحل، شیر مردان، بوتراب، و حیدر کرّار از او سخن به میان می‌آورد؛ چنانکه می‌توان گفت نام‌ها، القاب، کنیه‌ها و صفات حضرت علی و برتری وی و خاندانش نسبت به دیگر صحابه، بیش‌ترین بسامد را در دیوان شاعر دارد.

علوی دوست باش، خاقانی
کز عشیرت، علی است فاضل‌تر
(همان: ۱۱۸۳/۲)

هجوّات

هجو از درونمایه‌های مشترک اشعار خاقانی و حسّان است که درباره اشخاص مختلفی نمود یافته است. حسّان که در دوره جاهلی، زبان گویای خزرج بود، در معرکه‌های شعری

که بین اوس و خزرج در جریان بود در مقام مدافعی ظاهر می‌شد که با شمشیر برآن شعر خود، دشمنان و مخالفان را به زانو در می‌آورد. وی در این دسته از اشعار خود، بعد از تغزل، به بزرگی قوم خود افتخار می‌کرد و بی‌درنگ اشعاری نیشدار در هجو مخالفان می‌سرود و کل کرامت و شرافت آن‌ها را زیر سؤال می‌برد؛ چنانکه در هجو قوم مذحج گوید:

بَنِي اللَّوْمِ بَيْتاً عَلَى مَذْحِجٍ فَكَانَ عَلَى مَذْحِجٍ تُرْتَبَا
وَلَوْ جَمَعْتَ مَا حَوَتْ مَذْحِجٌ مِنَ الْمَجْدِ مَا أَثْقَلَ الْأَرْبَا

(حسان، بی تا: ۳۳-۳۴)

- پستی و خساست، خانه‌ای در میان قبیله مذحج بنا کرده است، اگر کل مجد و عظمت قبیله مذحج در مکانی انباشته شود حتی با وزن خرگوشی هم برابری نمی‌کند

حسان در هجوئیات خود جانب عفت و نزاکت را رعایت نکرده و جهت خوار ساختن دشمنان و مخالفان خود به هر راهکاری دست می‌زند؛ چنانکه در یکی از هجوئیات دوره اسلامی خود، قبیله بنی حماس را هجو می‌کند و آنان را یک بار به پشکل حیوانات و یک بار دیگر به سگی که باران آن را خیس کرده باشد مانند می‌کند(همان: ۱۱۶)؛ لیکن، به دین، آیین و عقیده هیچ کسی خرده نمی‌گیرد؛ بلکه به مسائلی می‌پردازد که کل اعراب جاهلی آن‌ها را عیب می‌دانستند مثل فرار از جنگ، ترس، عدم بخشش و سخاوتمندی؛ چنانکه در هجو قبیله مزینه، آنان را افرادی می‌نامد که در هنگام سختی‌ها و قحطی، فرد مهمان‌نواز و بخشنده‌ای در میانشان دیده نمی‌شود(همان: ۳۵).

خاقانی گاهی به هجو تیپ‌های شخصیتی پرداخته و در این تیپ‌ها، بیش از همه به هجو شاعران مبادرت ورزیده است؛ چنانکه همه شاعران را ریزه‌خوار خوان خود و دزد سخن خود می‌شمارد و خود را در سخن‌سرایی برتر از همه شاعران می‌داند.

دزد بیان من است هر که در این عهد بر سمت شاعریش، نام بر آمد

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱/۱۴۵)

گاهی نیز هجوئیات او جنبه شخصی به خود می‌گیرد و به هجو افراد خاص اختصاص می‌یابد؛ چنانکه به خاطر روحیه زودرنج و حساسی که داشته، حتی گاهی به اندک

دلخوری و رنجیدگی خاطر، دوستان و هم‌عصران خود را آماج هجوهای خود قرار می‌دهد و در این زمینه، بدترین هجوها را نثار *ابوالعلائی گنجوی* می‌کند که هم استاد و هم پدر زنش بود. از الفاظ و توصیفات رکیک بهره می‌گیرد و او را سگ گنجه (همان: ۵۷/۱) و دزد اشعار خود می‌داند و مقام شاعری خود را برتر از او می‌شمارد.

خاصه، سگ دامغان، دانه دام مغان دزد گهرهای من، طبع خزف‌سان او
بست خیالش که هست همبر من ای عجب نخل رطب کی شود خار مغیلان او
(همان: ۵۰۳/۱)

اثیرالدین اخسیکتی، رشیدالدین وطواط، امیر معزی، سنایی غزنوی، فلکی شروانی و مجیرالدین بیلقانی از شاعرانی هستند که مورد هجو *خاقانی* قرار گرفته‌اند.

فخریات

در اشعار دوره جاهلی *حسان*، اشعاری دیده می‌شود که در آنها جوّ تفاخر و افتخار به محاسن قوم خود و ذکر شجاعت و کرم و بزرگواری و مجد آنان حکمفرماست. آنچه *حسان* را به سرودن این اشعار وا می‌داشت خصومتی بود که میان او و قبیله اوس وجود داشت. از این رو، مجبور بود در برابر شعری مانند *قیس بن الخطیم*، ضمن بازگویی معایب و ضعف‌های قبیله او، مفاخر قوم خود را آشکار سازد و به ذکر شجاعت‌ها و شرف حسب و نسب قوم خود پردازد.

لِسَانِي وَسَيْفِي صَارَ مَانٍ كِلَاهُمَا وَيَبْلُغُ مَا لَا يَبْلُغُ السَّيْفُ مِذْوَدِي
وَأَتَى لِمُعْطٍ مَا وَجَدْتُ، وَقَائِلٌ لِمَوْقِدِ نَارِي لَيْلَهُ الرِّيحِ: أَوْقِدْ

(همان: ۶۹)

- زبان من و شمشیر من هر دو برنده‌اند و زبانم آنچنان تیز است که هیچ شمشیری به پای آن نمی‌رسد. هرچه بیابم می‌بخشم و به کسی که آتش مرا در شب روشن می‌کند می‌گویم: آتش برافروز

مباهات به اصل و نسب (*خاقانی*، ۱۳۷۵: ۱/۴۸۰)، افتخار به عقل و خرد (همان: ۴۷۹/۱)، افتخار به عزت نفس و استغنا (همان: ۱۲۱۶/۲) و فخر به فضایل اخلاقی از قبیل آزادگی، وفاداری، رازداری و بلند مرتبگی (همان: ۱۰۸۹/۲)، از خودستایی‌های *خاقانی*

هستند؛ با این حال، افتخار به فضل و دانش و بالأخص چیرگی و تسلط در سخنوری و شاعری، محوری‌ترین موضوع مفاخرات او را تشکیل می‌دهد؛ چنانکه از شاعران روزگار خود با تحقیر یاد می‌کند و آن‌ها را میوه‌چین شجر شعر خویش و حاسدان لفظ گهربارش می‌داند(همان: ۱/ ۴۵۳).

دست خود را به جوزا و قلمش را به حوت و معانی بدیعیش را به سنبله تشبیه می‌کند(همان: ۱/ ۴۸۱). ملک سخن گفتن را در جهان، حقّ مسلم خود می‌داند و در مورد استعدادش در زمینه علم و ادب و شاعری بسیار مبالغه می‌کند؛ چنانکه خود را برتر از شاعران دیگر و حتی حسان بن ثابت می‌داند.

رَشکَ نَظْمِ مَنْ خَوَّرَ حَسَانَ ثَابِتَ الرَّجْجِ دَسْتِ نَثْرِ مَنْ زَنَدَ سَحْبَانَ وَائِلَ الرَّقْفَا
(همان: ۱/ ۳۲)

خمریات

وصف شراب، در اشعار جاهلی حسان نشان می‌دهد که حسان بعد از اسلام آوردن، به کلی از توصیف شراب و نوشیدن آن دست کشیده و به جای آن به توصیف غزوات و نبردهای پیامبر(ص) و مسلمین پرداخته است. وی که در دوره جاهلی به سرودن اشعار عاشقانه مشغول بود؛ لذا در خطاب به معشوق خود از عشق و علاقه خود به هم‌صحبتی با هم‌باده‌نوشان و شنیدن صدای زیبای خوانندگان سخن می‌گوید(حسان، بی‌تا: ۶۵) و به وصف شراب کهن و شیوه نوشیدن آن در وصف ساقی می‌پردازد:

وَلَقَدْ شَرِبْتُ الْخَمْرَ فِي حَانُوتِهَا صَهْبَاءَ صَافِيَةً كَطَعْمِ الْفُلْفَلِ
يَسْعَى عَلَيَّ بِكَأْسِهَا مَتَنَطِّفًا فَيَعْنَانِي مِنْهَا وَلَوْ لَمْ أَنْهَلِ
إِن التى ناولتني فرددتها قُتِلْتُ - قُتِلْتُ - فِهَاتِهَا لَمْ تُقْتَلِ

(همان: ۱/ ۴۰)

- من شراب را در میخانه‌اش نوشیدم، شرابی سرخ و صاف با طعمی همچون طعم فلفل. ساقی گوشواره به گوش، جام شرابی نزد من آورد که با اینکه آن را نوشیدم؛ لیکن مرا مست کرد. آن باده‌ای که نزد من آوردی و من آن را بازگرداندم، آمیخته به آب بود. بمیری، آن را بدون آب به من بده

البته قصیده فتح مکه دارای مقدمه‌ای در وصف خمر است که به استناد روایتی، حسان آن را در دوران جاهلی حیات خود سروده است؛ چنانکه می‌گوید: «هذا شیء قُلتُهُ فی الجاهلیةِ واللَّه ما شربتها منذُ اسلمتُ» (الهاشمی، ۱۴۱۰: ۱۵۶).

گرایش به خمیره‌سرایی در اشعار خاقانی نیز نمود ویژه‌ای دارد؛ چنانکه الفاظ و ترکیباتی که از اوصاف باده و مجالس بزم و شادخواری ارائه می‌دهد کم‌نظیرند. او به حالات باده‌نوشی، رنگ و بوی باده و کیفیت مجالس بزم و... توجه ویژه‌ای دارد و از باده‌پرستی خود نیز سخن به میان می‌آورد.

مرا سجده‌گه بیت بنت العنب بس که از بیت امّ القری می‌گریزم
قدح‌ها ملا کن به من ده که من خود ز قوت‌آشان بر ملا می‌گریزم

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۹۲/۱)

او که بر طریقه اهل تسنن و پیرو فرقه شافعی بود، فقاعی را که در این مذهب حرام نبوده تجویز می‌کند (همان: ۹۵۰/۲)؛ آنچنان که از اشعار مغانه او بر می‌آید گاهی به اقتضای تمایلات ممدوح در وصف مجالس باده‌نوشی شعر می‌سراید و مجالس بزم را با هنرمندی تمام پیش چشم خوانندگان مجسم می‌کند و گاهی نیز شراب را مایه زوال عقل و بی‌آبرویی می‌داند و تأکید می‌کند که از باده‌خواری اجتناب می‌کند (همان: ۷۰/۱). به نظر می‌رسد این مغانه‌سرایی‌ها و توصیف مجالس باده‌نوشی قبل از تحول روحی شاعر بوده است؛ چنانکه با اشاره به این که شراب و باده‌نوشی را طلاق داده است، از ممدوح خود *شروانشاه* منوچهر می‌خواهد که وی را فرمان رجعت به باده ندهد.

لیک باّم الخبائث چون طلاقش واقع است خسروش رجعت نفرماید به فتویّ جفا
(همان: ۴۰/۱)

نتیجه بحث

حسان العرب و حسان العجم، هر دو به عنوان شاعران مدیحه‌سرا، در آغاز شاعری خود به مدح پادشاهان و بزرگان عصر خود پرداخته و به امید دریافت صله، مقرب درگاه آنان بوده‌اند؛ لیکن حسان بن ثابت به دلیل پذیرش اسلام و خاقانی به دلیل ملول شدن از زندگی در دربار، حوزه شعر مدحی خود را تغییر داده و بدون آنکه قصد تکسب و

باخ‌خواهی داشته باشند؛ به مدح پیامبر(ص) و خلفای راشدین روی آورده‌اند. *خاقانی* در مدح سلاطین از اغراق‌های شاعرانه بهره گرفته؛ ولی *حسان* در این وادی هرگز به افراط و اغراق نگراییده است. آنچه در مدایح نبوی و منقبت خلفای راشدین برجسته می‌نماید؛ توجه هر دو شاعر به بیان احوال و اوصاف واقعی ایشان و پرهیز از مبالغه‌گویی می‌باشد. *خاقانی* با انگیزه بزرگداشت مقام پیامبر(ص) به نعت حضرت توجه کرده؛ از این رو، با اوصاف مختلفی به توصیف مقام و منزلت رسول و مناقب و فضایل ایشان پرداخته است؛ در حالی که هدف *حسان* از این ستایش‌ها، اثبات حقانیت رسول‌الله بوده است و توجه به مناقب و فضایل آن حضرت از قبیل داشتن عصمت، ازلی بودن، شفاعت در روز قیامت و داشتن معجزات در دیوان وی نمودی ندارد. *خاقانی* در هجویات خود، اغلب به هجو تیپ‌های شخصیتی - به ویژه شاعران - پرداخته و گاهی به هجو اشخاص خاص مبادرت ورزیده؛ در حالی که *حسان* فقط به هجو اشخاص و قبایل خاص پرداخته است. اشعار فخرآمیز *خاقانی* بیش‌تر محدود به خود اوست؛ لیکن اشعار فخرآمیز *حسان* بیش‌تر دربرگیرنده مباحثات به خاندان و قبیله او می‌باشد. خمریات *خاقانی* قبل از تحول روحی او و خمریات *حسان* در دوره جاهلی سروده شده است و هر دو در دوره دوم زندگی خود از شراب و وصف مجالس باده‌نوشی اجتناب ورزیده‌اند؛ لذا باید گفت علی‌رغم اینکه هر دو سخنور، در سرودن مضامینی همچون مدحیات، هجویات، فخریات و خمریات اشتراکاتی با هم دارند؛ لیکن به دلیل آنکه در چگونگی و نحوه ارائه این مفاهیم تفاوت‌هایی در اندیشه‌های آن‌ها مشهود است نمی‌توان گفت که *خاقانی* در سرودن این مضامین تحت تأثیر *حسان بن ثابت* قرار گرفته است.

کتابنامه

- حسّان بن ثابت. بی تا، **دیوان**، شرح و ضبط نصوصه و قدّم له: الدكتور عمر فاروق الطباع، بیروت: دار القلم.
- خاقانی. ۱۳۷۵ش، **دیوان خاقانی**، ویراسته دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.
- زرّین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۴ش، **آشنایی با نقد ادبی**، تهران: سخن.
- فروخ، عمر. ۱۳۶۱ش، **تاریخ الأدب العربی**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس.
- کزازی، میر جلال الدین. ۱۳۷۴ش، **رخسار صبح**، تهران: ماد.
- کندلی هریسچی، غفار. ۱۳۷۴ش، **خاقانی شروانی حیات، زمان و محیط او**، ترجمه میرهدایت حصارى، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گویارد، فرانسوا. ۱۹۵۶م، **الأدب المقارن، أصوله، تطوره و مناهجه**، ترجمه محمد غلاب، قاهره: دار المعارف.
- مؤید شیرازی، جعفر. ۱۳۷۲ش، **شعر خاقانی (گزیده اشعار)**، شیراز: دانشگاه شیراز.
- هاشمی، احمد. ۱۴۱۰ق، **جواهر الأدب**، تهران: استقلال.

مقالات

- اصغری بایقوت، یوسف و مهدی دهرامی. ۱۳۹۱ش، «مقایسه تطبیقی ساختار و محتوای قصاید عربی خاقانی با معلقات سبع»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۳، شماره ۳ (پیاپی ۱۱)، صص ۲۷-۴۷.
- اصغری بایقوت، یوسف. ۱۳۹۶ش، «آموخته سقط زند ارواح (مقایسه تطبیقی زبان، شخصیت و اندیشه‌های خاقانی با ابوالعلاء معری)»، فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۵، شماره ۴، صص ۷۱-۹۳.
- امین مقدسی، ابوالحسن و زینب افتخاری. ۱۳۹۳ش، «بررسی تطبیقی مدایح نبوی در دیوان بوصیری و خاقانی»، کاوشنامه ادبیات تطبیقی کرمانشاه، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۱-۳.
- ایمانیان، حسین. ۱۳۹۲ش، «دو شاعر دیریاب: خاقانی شروانی و ابوتمام طائی»، مجله زبان و ادبیات عربی، سال هشتم، صص ۲۹-۵۸.
- حسن زاده، شهریار. ۱۳۸۸ش، «تجلی و تلاقی هفت شهر در آثار مولانا و پائولو کوئولو»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۳، شماره ۹، صص ۴۷-۶۸.
- راثی، محسن و آزاده حبیبیان. ۱۳۹۴ش، «بررسی تطبیقی قصیده سینیّه بحتری و ایوان کسری خاقانی»، فصلنامه حقوق ملل، سال پنجم، شماره ۱۷.

مسیوق، سیدمهدی و حمید آقاجانی و کبری الوار و علی عزیزی. ۱۳۹۴ش، «خودشیفتگی و خودستایی در اشعار خاقانی و بشار بن برد»، مطالعه ادبیات تطبیقی، سال نهم، شماره ۳۵، صص ۱۰۳-۸۱.

مشایخی، حمیدرضا و اصغر خوشه چین. ۱۳۹۱ش، «نگاه نوستالژیک خاقانی و بحتری به ایوان مدائن»، ادب عربی، سال ۴، شماره ۱، صص ۲۲۸-۲۰۳.

مشهدی، محمّدمیر و آرمان کوهستانیان و فاطمه جاقوری. ۱۳۹۳ش، «بررسی تطبیقی دو چامه تازی از خاقانی و بحتری»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه کرمان، سال ۶، شماره ۱۱، صص ۲۹۳-۲۷۵.

Bibliography

Hassan Ibn Thabet, Diwan, Explanation and recording of texts and his footsteps: Dr. Omar Farooq al-Taba'a, Beirut: Dar al-Qalam.

Khaqani, 1996, Khaghani's Divan, edited by Dr. Mir Jalaleddin Kazazi, Tehran: Markaz Publishing.

Zarrin Koob, Abdol Hossein 1995, Introduction to Literary Criticism, Tehran: Sokhan Press

Kazazi, Mir Jalaleddin 1995, Face of Morning, Tehran: Maad.

Kandali Harischi, Ghaffar. 1995, Khaghani Shervani's life, time and environment, translated by Mir Hedayat Hesari, Tehran: University Publishing Center.

Guyard, François. 1956, Literary Comparison, Principles, Evolution and Methodology, translated by Muhammad Ghulab, Cairo: Dar Al-Maaref.

Moayed Shirazi, Jafar. 1993, Khaghani Poetry (Selected Poems), Shiraz: Shiraz University.

Frokh, Omar. 1982, History of Arabic Literature, translated by Abdol Mohammad Ayati, Tehran: Toos

Hashemi, Ahmad 1410, Jawahar al-Adab, Tehran: Esteghlal Publications

Articles

Asghari Baiqout, Yousef and Mehdi Dehrami. 2012, "Comparative Comparison of the Structure and Content of Khaghani's Arabic Poetries with Mu'allaqāt", Quarterly Journal of Comparative Language and Literature Research, Volume 3, Number 3 (11th), pp. 27-47.

Asghari Baiqout, Yousef. 2017, "Learned abortion of souls (comparative comparison of Khaghani language, personality and thoughts with Abul Ala Ma'ari)", Quarterly Journal of Comparative Literature Research, Volume 5, Number 4, pp. 71 – 93.

Amin Moghaddasi, Abolhassan and Zeinab Eftekhari. 2014, "Comparative study of prophetic praises in the court of Busiri and Khaghani", Kermanshah Comparative Literature Dictionary, Fourth Year, No. 15, pp. 1-3.

Imanian, Hossein 2013, "Two poets Khaghani Shervani and Abu Tamam Taeli", Journal of Arabic Language and Literature, Year 8, pp. 29-58.

Hassanzadeh, Shahriar. 2009, "Manifestation and confluence of seven cities in the works of Rumi and Paulo Coelho", Quarterly Journal of Comparative Literature, Volume 3, Number 9, pp.47-68.

Rathi, Mohsen and Azadeh Habibian. 1394, "Comparative study of Siniyeh Bahtari's poem and Eyvan Kasra Khaghani", Quarterly Journal of Nations Law, Fifth Year, No. 17.

Masbouq, Seyed Mehdi and Hamid Aghajani and Kobra Alvar and Ali Azizi. 2015, "Narcissism and boasting in the poems of Khaghani and Bashar ibn Bard", Study of Comparative Literature, Year 9, No. 35, pp.81-103.

Mashayekhi, Hamidreza and Asghar Khousthechin. 2012, "Khaghani nostalgic and better look at the Eyvan e Madaen", Arabic Literature, Volume 4, Number 1, pp. 203-228.

Mashhadi, Mohammad Amir and Arman Kouhestanian and Fatemeh Jaghori. 2014, "Comparative study of two greyhounds from Khaghani and Bahtari", Journal of Comparative Literature, University of Kerman, Volume 6, Number 11, pp. 275-293.

Comparative Study of Common Concepts in Hassan Al-Arab and Hassan Al-Ajam's Poetries

Receiving Date: 19 November, 2019

Acceptance Date: 4 February, 2020

Maryam Mohammadzadeh: Assistant Professor, Faculty of Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Ahar Branch
m-mohammadzadeh@iau-ahar.ac.ir

Abstract

Since by overviewing the category of comparative literature, literary works and artistic proeses of different countries, one can find commonalities in these works, the present article aims to reread the most important concepts and themes of the Hassan Ibn Sabet and Khaghani's poetries by applying descriptive – analytical method. It comes to conclusion that Khaghani – in the field of praise – unlike Hassan, has enjoyed poetic exaggerations in praising the Sultans; but in the prophetic praises of the righteous Caliphs, both poets have expressed the real situation and descriptions and have avoided exaggeration. Hassan in his satires, only satirizes certain individuals and tribes; but in addition to mocking people, Khaghani has also mocked personality types. Khaghani's glorious poems are more limited to himself; while Hassan's poetries are more about boasting his family and tribe. Khaghani's Khumriat (wine poems) was composed before his spiritual evolution and Hassan's ones in the pre-Islamic period; both had avoided wine and the description of windmills in the second period of their lives.

Keywords: Hassan Al-Ajam, Hassan Al-Arab, Khumriat (wine poems), satire.